

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۲۰ جون ۲۰۱۱

## بررسی "غزوات" محمد

۵

قرآن، محمد و کشتار یهودیان – دشمنان شخصی اش

در مدینه محمد تعداد زیادی از مردم را کشت و هر مخالفی ولو یک کلمه حرف، یگ پار چه شعر و یا یک کنایه شان به ضد محمد کفایت می نمود تا عامل آن به نام دشمن الله و رسول کشته شده و قربان شود. یکی ازین قربانیان عصما بنت مروان بود و جرم این خانم این بود که علیه محمد به دلیل اینکه ابو عفک ۱۲۰ ساله را کشته بود سخن گفته و محمد این را توهین به شأن خود دانسته و از وی رنجیده خاطر شده بود. در نتیجه به یارانش دستور داد که او را نیز بکشند.

عصما در هنگام خواب توسط مسلمانان کشته شد. (از سیرت رسول الله "تر جمه الفرد گیلوم" زندگی محمد) صفحات ۶۷۵ و ۶۷۶ نقل می کنیم. این قسمت (در متن اصلی عربی آن موجود است اما در ترجمه فارسی آن نظر به دلایلی موجود نیست):

غزوه عمیر بن عدی الخطمی برای کشتن عصما بنت مروان حاضر شد عصما از بنی امیه بن زید بود وقتیکه ابو عفک کشته شد او ابراز انزجار کرده بود. عبدالله بن الحارث بن الفضیل گفته است که وی با یکی از مردان بنی خطمه به نام یزید بن زید از دواج کرده بود. عصما در نکوهش اسلام و طر فدارانش سروده بود: (از قسمت اول چکامه عصما غرض حفظ عفت قلم صرف نظر شد): به دوام می گوید:

شما بیگانه ای را اطاعت می کنید که از شما نیست. او نه از مراد است و نه از مذبح (دو قبیلۀ عربی که اصلاً یمنی هستند) آیا از او بعد از این که بزرگان شما را کشت انتظار خیر دارید؟ مانند انسان گرسنه ای که در انتظار آش یک آشپز است؟ آیا هیچ مرد شریفی نیست که به او حمله ای ناگهانی کند؟ و امید کسانی که انتظار چیزی از او دارند را از میان بر دارد؟؟؟؟ (احساس ضد بیگانه در سروده های این زن شجاع هویدا است که باید درس عبرتی برای فریب خوردگان اسلام این دوره یعنی عصر ما باشد) وقتی رسول آنچه او گفته بود را شنید گفت: چه کسی مرا از دست دختر مروان رها خواهد ساخت؟؟ عمیر بن عدی الخطمی که در آنجا بود این را شنید و آنشب به منزل او رفت و وی را کشت. صبح روز بعد نزد محمد آمد و آنچه انجام داده بود برای محمد باز گفت. محمد گفت:

ای عمیر تو به الله و رسولش کمک و یاری رساندی. وقتی عمیر پر سید که آیا هیچ تنبیهی برای آنچه او کرده است خواهد بود؟ پیامبر گفت: دو بز نیز به خاطر او به یکدیگر شاخ نخواهند زد (یعنی هر گز مشکلی برای او پیش نخواهد آمد) پس عمیر به نزد مردم خود باز گشت. در آن روز در میان بنو خطمه اغتشاشات زیادی پیرامون مسأله دختر مروان پیش آمده بود. او پنج پسر داشت و وقتی عمیر از طرف پیامبر به نزد آنها رفت و گفت: ای فرزندان خطمه من دختر مروان را کشتم. اکنون اگر می توانید در برابر من مقاومت کنید مرا منتظر نگذارید.

این اولین روزی بود که اسلام در میان بنی خطمه قدرتمند شد. پیش از آن کسانی که مسلمان شده بود دین خود را مخفی می کردند. نخستین کسی در بین آنها اسلام را قبول کرد عمیر بن عدی بود که به (خواننده - کسی که خط را می تواند بخواند) معروف بود و عبدالله بن اوس بن ثابت روز بعد از مرگ عصما مسلمان شدند. همچنان به ارتباط این قتل در کتاب الطبقات - نوشته بن سعد ترجمه انگلیسی جلد دوم ص ۳۱ می خوانیم:

سریه عمیر بن عدی: پس از پنج شب پیش از به پایان رسیدن ماه رمضان عمیر بن عدی بن حرشه الخطمی برای کشتن عصما بنت مروان از بنی امیه بن زید اتفاق افتاد. عصما دختر یزید بن زید بن حصن الخطمی بود. او به اسلام ناسزا می گفت. به پیامبر تو هین می کرد و مردم را علیه او بر می انگیزت. او چکامه هائی را می سرود. عمیر بن عدی در شب به طرف او رفت و به خانه ای او وارد شد. فرزندانش کنار او خفته بودند او در حال شیر دادن به یکی از فرزندان بود عمیر بن عدی با دستهایش او را لمس و جست و جو کرد و فرزندش را از او جدا کرد زیرا عمیر ناسزا می گفت. او شمشیرش را در سینه عصما فرو کرد تا جای که شمشیر از پشت او بیرون زد. سپس نماز فجر را با پیامبر در مسجد خواند پیامبر خدا از او پرسید:

آیا تو دختر مروان را کشتی؟ او گفت: آری. آیا چیزی در انتظار من است؟؟ پیامبر گفت: نه دو بز نیز به خاطر او به یکدیگر شاخ خواهند زد. این کلامی بود که از پیامبر شنیده شد. پیامبر عمیر را "بصیر" (بینا) نامید... (در این نوشته های تاریخ نویسان اسلام می بینیم که مرگ عصما با گفتن جمله ای- دو بز هم به خاطر او به هم شاخ خواهند زد- از طرف محمد کاملاً بی اهمیت جلوه داده می شود. پس گفتار او هم باید بی اهمیت می بود. چرا پیامبر خدا کلام او را آنقدر جدی گرفت که دستور قتلش را صادر نمود؟؟ چون او شخص بی اهمیت بوده و تهدیدی برای محمد نبود چرا محمد می ترسید؟؟ چون خشونت جز لاینفک اسلام است فلها کشتار مخالفان اسلام هم از دیدگاه محمد و علمای کرام دین مبین اسلام در کشور ما کدام مانعی ندارد جایگاه اسلام در استفاده از خشونت به عنوان چیزی مورد پسند و اراده خدا است. عمیر با کشتن عصما (به خدا و رسولش) یاری رسانیده بود. چون خدا و رسولش از عصما رنجیده بودند و خدا نمی توانست عصما را بکشد به همکاری عمیر کور در شب با حمله نا مردانه به یک زنی که در بستر خواب به طفلش شیر می داد ضرورت داشت... بلی چه خدائی و چه رسولی؟؟ و عمل قتل عصما زنی بی پناه دارای پنج فرزند کوچک و طعنه دادن عمیر بعد از قتل عصما به اولاد های کوچکش همه نشان دهنده عظمت اسلام است.

محمد که اکنون در مدینه با کشتار یهودیان خود را فاتح می بیند با گروه های متعدد اطرافش حملات منسجم را اداره و رهبری نمود که همه این حملات شکل تجاوز کارانه داشته و غرض گرفتن غنائم - اسیر و چپاول قریه های یهودی نشین انجام پذیرفته است. و در این ارتباط یکی از این قصبات که مورد تجاوز محمد و دار و دسته اش قرار گرفته یهودیان خیبر بود.

محمد می گفت خدا حمله به خیبر را به او دستور داده است (مثلی که بوش رئیس جمهور امریکا در زمان حمله به عراق گفت: خداوند مرا در خواب گفت که به عراق حمله کن.) یا (استخاره خاین ملی و خدمتگذار اجنبیان صبیغت

الله مجددی که خدا به او گفت : به نفع یک خاین دیگر یعنی کرزی فعالیت کن) (بین هموطن از خدائی که اول بزرگ و بی همتا او را معرفی می دارند برای به دست آوردن خواسته های شوم سیاسی و اقتصادی خود از همان موجود ساخته ذهن و با عظمت خود چه موجودی مضحکی می سازند)

بعد از فتح خیبر یهودها یا مسلمان شدند و یا اسیر و تعدادی زیادی از آنها کشته شدند و برخی هم که اجازه ماندن در آنجا را یافتند در صورتی که نیمی از درآمد خود را به مسلمانان بدهند می توانستند در سرزمین آبائی خود حیات به سر برند.

در حمله به خیبر یکی از وحشیانه ترین عملی که محمد انجام داد رفتار او با یک زندانی به نام کنانه است که او یکی از رؤسای خیبر بود. محمد از او خواست که مکان اختفای گنجهای رؤسای خیبر را افشاء کند. کنانه از انجام این کار امتناع ورزید. محمد دستور داد تا سر حد مرگ او را شکنجه کنند و بعد سرش را از بدنش جدا سازند... حال دیگر محمد آن محمدی نیست که در سوره های مکی (زمان بی قدرتی) معرفی شده است.

ترجمه فارسی یکی از آن آیات چنین است : پس پند بده که تو پند دهنده هستی تو بر آنان فرمان روا نیستی.

آنوقت محمد پیامبر مکی بود و بدون قدرت و داشتن طرفداران کم . اکنون محمد پیامبری است خشن . (مثل گروه های اسلامی در طی سال اخیر در وطن ما) فریبکار (مثل پرچمی ها و خلقی ها در کشور ما) و فاتح مدینه. در سیرت رسول الله بن اسحاق جزئیات این حمله به خیبر به دقت آورده شده است. این حمله تقریباً ۳ سال قبل از مرگ محمد اتفاق افتاده است. خیبر یک منطقه مسکونی بود که تقریباً در ۱۱۰ کیلومتری شمال مدینه قرار دارد. یهودیان خیبر معمولاً زراعت پیشه بودند. خیبر به داشتن بهترین درختهای نخل منطقه معروف بود و یهودیان آنجا سخت کوشیده بودند تا به آنچه داشتند رسیده بودند.

حال می پردازیم به خواندن جریان همین حمله از سیرت الرسول بن هشام فارسی ج ۲ ص ۸۳۰ - سیرت بن هشام انگلیسی ص ۵۱۵ -

کنانه بن ربیع که شوهر صفیه بود اسیر کردند و او را پیش پیامبر آوردند و گنجهای قوم بنی النضیر به دست وی بود که ایشان به ودیعت پیش او نهاده بودند و سید از او می پرسید تا نشان آن گنج ها بدهد و بگوید که کجا مدفون است و وی انکار می نمود و هر چند که سید به او می گفت او پاسخ می داد:

من خبر از آن ندارم و هر چند که سید با وی می گفت تا اقرار کند و نشان بدهد البته اقرار نمی کرد پس یکی هم از یهود خیبر پیش سید آمد و خبر آن گنج ها از وی پرسید وی گفت : من نمی دانم ولی کنانه بن الربیع هر وقتی با هر روزی می دیدم که برفتی و گرد آن خرابه بر آمدی و چیزی از آن جایگاه طلب کردی. اکنون گمان چنان برم که گنجها آنجا مدفون است. پس سید بار دیگر کنانه بن الربیع را پیش خود فرا خواند و او را گفت:

اگر نشانه این گنج ها که تو انکار می کنی پیش تو بیایم ترا می کشم. گفت: بلی. بعد از آن سید بفرمود تا آن خرابه که یهودی نشان داده بود بکنند و بجستند و گنج ها بعضی در آن خرابه بیافتند. پس سید دیگر بار کنانه بن الربیع پیش خود خواند و گفت : اکنون بگوی تا بقیت این گنج ها کجا پنهان کرده ای ؟ و کنانه هم ابا کرد و انکار نمود پس سید زبیر بن العوام را بفرمود تا او را عذاب کند تا آنوقت که اقرار بکند و زبیر او را عقوبت می کرد و هیچ اقراری نمی کرد. زبیر آتشی با چخماغ روشن کرد و پولادی را داخ کرد و روی سینه اش گذاشت تا اینکه او تقریباً مرد. پس سید او را به محمد بن مسلمه داد تا وی را به عوض برادر خود کجکود بن مسلمه باز کشد پس محمد بر خاست و وی را در حال گردن بزد...

این بود داستان کنانه یهودی و خشم و حرص محمد و مسلمانها برای به دست آوردن گنج های یهودیان . این است

تصویری از اسلام ناب محمدی که امروز پیروانش در کشور به خون تپیده ما به شدت بیشتر و در قالب اسلام  
متمدن خونخوار ملت را می کشند و پارچه پارچه می سازند.  
ادامه دارد